

در کربلای ۴ و ۵ چه گذشت؟

# جنگ سرنوشت بر دروازه‌های بصره

◀ | **محمدعلی ممدی**

پژوهشگر تاریخ معاصر و دفاع مقدس

«جنگ اکنون به مقطع حساسی رسیده و اگر ما خوب برخورد کنیم و پشت قضیه را درسم، بگیریم و مسئولان، مردم، رزمندگان و تمامی ارگان‌ها و مردم آشنا به اسلحه، حساسیت این مقطع را بخوبی لمس کنند، سال جدید ما نیزان شاءالله سال پیروزی و موفقیت خواهد بود.» این جملات، بخشی از خطبه دوم نمازجمعه در نخستین روز فروردین ۱۳۶۵ بود که توسط امام جمعه موقت تهران بیان شد. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در آن مقطع علاوه بر آنکه ریاست مجلس شورای اسلامی را بر عهده داشت، به‌عنوان فرمانده عالی جنگ هم شناخته می‌شد و طرح چنین موضعی از جانب او در اولین روز از سال جدید، معنایی مشخص داشت: «جنگ طولانی با رژیم حاکم بر عراق، به نقطه سرنوشت‌ساز رسیده است.» پس از نوروز سال ۱۳۶۱، که نیروهای مسلح کشور، با خبر پیروزی حیرت آفرین در عملیات «فتح المبین»، عیدانه‌ای تاریخی به مردم تقدیم کرد، سه نوزوی می‌گذشت که جای شیرینی یک فتح الفتح، در سفره هفت سین ایرانیان خالی بود.

سال ۱۳۶۵، درحالی تحویل شد که اخبار فتوحات فرزندان ملت در جبهه‌های جنوب، شوری کم سابقه را در کشور حاکم کرده بود اما زمانی که توپ تحویل سال شلیک شد، اکثر مردم خبر نداشتند که همان لحظه، نبردی سهمگین در جبهه جنوب جریان دارد تا فتح تاریخی رزمندگان ایرانی را به ناکامی تبدیل کند. رژیم بعث که روز ۲۳ بهمن ماه، بندر استراتژیک «فاو» را در هجوم برق آسیای ایرانیان از دست داده بود، تقریباً با هر آنچه در چنته داشت، بیش از دو ماه به شبه جزیره «فاو» یورش برد اما در نهایت، خشمگین و بهت زده، در برابر حقیقت تسلیم شد.

بهار سال ۶۵ درحالی به نیمه رسید که مردم و رزمندگان، سرمست از پیروزی بودند اما مسئولان عالی‌رتبه سیاسی و نظامی، خود را در بزنگاهی می‌دیدند که هرگونه تعلل و کوتاهی، قابل چشم‌پوشی نبود.

۳ سال قبیل، در عملیات «الی بیت المقدس»، پیش‌بینی شده بود که رزمندگان در آخرین مرحله، خود را به ساحل شرقی «اروند رود» برسانند.

در صورت تحقق این طرح، علاوه بر آزادسازی خرمشهر، نزدیک‌ترین شهر عراق به مرزهای جنوب غربی کشور نیز عملاً از کنترل دشمن خارج شده (بصره در ساحل غربی اروندرود قرار داشت) و ایران با دست پر، برای نشستن پای میز مذاکره مهیا می‌شد. اما پس از ۳ هفته نبرد، توان نظامی کشور نیاز به بازسازی پیدا کرد و مقرر شد به آزادی خرمشهر بسنده شود. فتح خرمشهر آتقدّر بزرگ بود که این‌تصور را در بخشی از مدیریت سیاسی و نظامی کشور ایجاد نماید که شاید بتوان در همین مقطع، نقطه پایانی بر جنگ گذاشت.

امید می‌رفت که قدرت‌نمایی خیره‌کننده ایرانیان، شرایط جهانی را برای به چالش کشیدن بنیان جنگ فراهم کند اما گذشت زمان، امید به بهبود شرایط را به یأس تبدیل کرد. چند هزار کیلومتر مربع از اراضی استراتژیک کشور کماکان در اشغال دشمن باقی بود و مجامع جهانی، تحت نفوذ قدرت‌های بزرگ، نشانه‌ای از کوتاه آمدن در مواجهه با موازنه قدرت جدید از خود بروز نمی‌دادند. هیچ افق روشنی درباره شناسایی آغازگر جنگ، تنبیه متجاوز و پرداخت غرامت جنگ به ایران مشاهده نمی‌شد و جز تداوم رویه ۱۹ ماه قبل، نکته دیگری قابل تشخیص نبود: «راهبرد فشار به ایران و حمایت از صدام». در چنین شرایطی، تنها یک گزینه برای رسیدن به ابتدایی‌ترین مطالبات کشور، پیش روی سیاسیون و نظامیون قرار داشت: «ادامه جنگ».

حالا باید هدفی انتخاب می‌شد که پیروزی را تضمین و دشمن را مجبور به پذیرش شرایط ایران کند. این هدف با ارزش، همان بود که قبلاً انتخاب شده بود؛ نزدیک‌ترین شهر بزرگ عراق به مرزهای

ایران؛ جواهر درخشان مشرق عربی و پایتخت اقتصادی این کشور؛ «بصره».

چند هفته بعد از آزادی خرمشهر، تلاش‌ها برای تهدید بصره آغاز شد، طی حدود سه سال، چهار حمله بزرگ با هدف نزدیک شدن به این شهر انجام گرفت که به نتیجه و پیروزی کامل نرسید.

سرانجام در بهمن سال ۱۳۶۴، رزمندگان ایرانی، طی عملیات والفجر ۸، از عرض «اروندرد» گذشتند و بندر استراتژیک «فاو» را به تصرف خود در آوردند. تصرف «فاو» هر چند به معنای مسدود شدن تنها معبر عراق به خلیج فارس بود و ایران را با «کویت» (اصلی‌ترین متحد و پشتیبان اقتصادی و نظامی عراق) همسایه می‌کرد اما برای ارتش عراق، معنای بزرگ‌تری داشت. غرب «اروندرد» اندرونی و حریم امن جنوب عراق به شمار می‌رفت و ایرانیان با گذشتن از این رودخانه که بزرگ‌ترین مانع طبیعی قلمداد می‌شد، قدم در «شاه نشین» عراق گذاشته بودند. حالا تختگاه این منطقه، یعنی بصره، از جبهه جنوب مورد تهدید قرار داشت.

با چنین نتیجه‌ای، توهمی که دستگاه تبلیغاتی حجیم و زبده عراق در جهان ایجاد کرده بود، مبنی بر شکست‌ناپذیر بودن ارتش بعثی در شرق «اروندرد» از میان رفت و جنگ پس از ۶ سال به نقطه‌ای تعیین کننده رسید و موازنه قدرت به نفع جمهوری اسلامی تغییر کرد.

حالا تنها گزینه پیش روی رژیم صدام، برای بازیابی اعتبار میان حامیان و متحدانش، بازپس‌گیری فاو بود.

از سوی دیگر، رزمندگان ایرانی، که پس از چند سال بن‌بست، روحیه و اعتماد به نفسی دوباره پیدا کرده بودند، به تنگنای حیاتی عراق واقف بودند و باید پیش از دست به کار شدن دشمن، عملیاتی دیگر را آغاز می‌کردند که تخمین زده می‌شد، سرنوشت نهایی جنگ را تعیین خواهد کرد.

بر آورد می‌شد که یک پیروزی بزرگ دیگر، باقی‌مانده هژمونی رژیم صدام را در داخل عراق و خارج بریاد خواهد داد و اگر هم به سرنگونی صدام با فشارهای داخلی منجر نشود، شرایط را به گونه‌ای رقم خواهد زد که بغداد، تحت فشار متحدان خارجی (که از کمک‌های کلان امایی نتیجه به صدام به ستوه آمده‌اند) در برابر درخواست‌های مشروع و قانونی ایران به‌عنوان کشوری مورد تجاوز قرار گرفته، سر تسلیم فرود آورد.

در این مرحله، بار دیگر تمامی اهداف نظامی در آن سوی مرزها، از سوی نیروهای مسلح، مورد بررسی دقیق قرار



گرفت. باید هدفی انتخاب می‌شد که دستیابی به آن، با توان نظامی ایران در سال ۶۵، متناسب باشد.

■ **بار دیگر همه راه‌ها، به «بصره» ختم شد**

پس از یک عملیات طولانی و دقیق گردآوری اطلاعات، منطقه‌ای موسوم به «ابوالخصب»، در جنوب شرقی بصره، به‌عنوان آسیب‌پذیرترین نقطه در حصار دفاعی مستحکم این شهر، شناسایی شد. برای وصول به این هدف، رزمندگان ایرانی باید از رودخانه اروند عبور می‌کردند، کاری که در عملیات والفجر، آن را با موفقیت کامل تجربه کرده بودند اما این بار، دشمن برخلاف سال ۶۴ که اروندرود را غیرقابل عبور می‌دانست، با حساسیت و دقت زیادی از پهنه رودخانه حفاظت می‌کرد.

مقرر شد برای عبور از اروند و رسیدن به ابوالخصب، از جزایر موجود در این رودخانه استفاده شود.

تاکتیک ویژه این عملیات، عبور شبانه حدود ۱۰۰۰ اغواص از یک تنگه به عرض ۳۰۰ متر، در میان دو جزیره «ماهی» و «ام الرصاص» بود.

غواصان پس از عبور از «تنگه»، باید جزیره «ام الرصاص» را دور زده و هم‌زمان وارد جزیره «ام الرصاص» و «بلجانیه» می‌شدند و سپس خود را به کرانه جنوبی رودخانه می‌رساندند. به این ترتیب خطوط دفاعی دشمن در جنوب اروندرود شکسته می‌شد و در نتیجه، نیروهای عراقی در جزایر از پشت سر هدف قرار گرفته و آرایش نظامی آنان در هم می‌ریخت.

در این مرحله، صدها قایق حامل رزمندگان، از دهانه رودخانه کارون و نهر عریاض، با سرعت به سوی جزایر یورش می‌بردند که منجر به سقوط جزایر می‌شد. آزادی کامل جزایر، باعث می‌شد در پهنه ملاحظم اروند، جای پایی محکم برای عبور هزاران رزمنده ایرانی فراهم شود و رسیدن به ساحل جنوبی رودخانه را بسیار آسان می‌کرد.

فاصله میان سواحل جنوبی تا ابوالخصب، بی‌دفاع‌ترین قسمت حصار دفاعی بصره بود و رسیدن رزمندگان به ابوالخصب، معنایی جز تسلط ایران بر این شهر نداشت.

عملیات کربلای ۴ در سوم دی ماه ۱۳۶۵، از سه محور آغاز شد: «شلمچه»، «ام الرصاص» و «جزیره مینو».

مطابق طرح عملیات، رزمندگان، در شمال اروندرود، به مواضع مستحکم «شلمچه» و در جنوب این رودخانه به «ابوالخصب» حمله می‌بردند. هجوم در محور جزیره مینو هم بنا بود از جناح چپ تلاش اصلی در تنگه‌ام الرصاص حمایت کرده و مانع رسیدن قوای پشتیبانی به نیروهای دشمن در جزایر شود.

در همان ساعات نخستین عملیات مشخص شد، دشمن در دو طرف تنگه ام الرصاص متمرکز شده و با هوشیاری، مسیر عبور غواصان را زیر آتشی پر حرحم دارد.

با این وضع، عبور از تنگه در ابعاد پیش‌بینی شده، به‌عنوان تاکتیک ویژه عملیات، غیرممکن بود. با این حال، رزمندگان در محورهای دیگر، پیشروی‌های قابل توجهی در عمق خطوط دشمن داشتند، خصوصاً در منطقه «شلمچه» که چند سال بود غیرقابل نفوذ به حساب می‌آمد.

هر چند که با توقف عملیات، رزمندگان

تلخی بی‌نتیجه ماندن عملیات کربلای ۴ و پایکوبی دردناک دشمن که رسانه‌های جهان با آب و تاب فراوان اقدام به پوشش رسانه‌ای آن می‌کردند، باعث نشد که حواس رزمندگان ایرانی از نتیجه بزرگ و غیرقابل پیش‌بینی این عملیات غافل شود؛ «تصرف استحکامات نفوذناپذیر عراق در شلمچه». تصویری شد که مدافعان شلمچه تا زمان سقوط «ابوالخصب» و حتی مدتی بعد از آن مقاومت کنند و احتمالاً تنها پس از رسیدن ایرانیان به دروازه جنوبی بصره (ابوالخصب)، به زانو دربیایند اما طی همان چند ساعتی که عملیات کربلای ۴ به طول انجامید، مستحکم‌ترین سامانه دفاعی شلمچه، که به «دژ پنج ضلعی» شهرت داشت، توسط دو یگان ایرانی که شهرت زیادی نداشتند، درهم شکست و تصرف شد.

هر چند که با توقف عملیات، رزمندگان

از این منطقه طلایی لازم به نظر می‌رسد. فاصله مرز ایران تا «بصره» حدود ۱۵ کیلومتر است. میان بصره و محدوده‌ای از مرزهای ایران (طلانیه–کوشک–شلمچه)، دشتی به مساحت حدود ۱۸۰۰ کیلومتر مربع واقع شده است که به‌صورت طبیعی، هیچ مانعی در آن وجود ندارد و در مناطق اطراف آن، ایران در جبهه‌ای به طول ۹۰ کیلومتر، می‌تواند به سهولت به سمت

بصره» پیشروی کند. عراق در اوایل دهه ۵۰ شمسی (هنگامی که اختلافات مرزی‌اش با ایران در اوج خود بود) برای رفع این تهدید بزرگ، دست به اقدامی کم نظیر و پرهزینه زد؛ حفر کانالی به طول ۳۰ کیلومتر و عرض یک کیلومتر(نزدیک به دو برابر عرض کانال سوئز) به‌صورت مورب در فاصله ۱۰ کیلومتری «بصره». این کانال که در پوشش پرورش ماهی ایجاد شد، راه‌های زمینی دسترسی به بصره را برای ایران، به دو تنگه به عرض

خرمشهر، در نظر داشتند با عملیات رمضان، به بصره نزدیک شوند، ناچار باید محدوده لشکرکشی خود را به شمال و جنوب کانال محدود می‌کردند.

راهکار شمال کانال، با ایجاد سازه‌های دفاعی موسوم به «خاکریزهای مثلثی» مسدود شد و راهکار جنوب کانال هم با رهاکردن میلیون‌ها متر مکعب از آب کانال به زمین‌های اطراف‌اش، کاملاً بسته شد.

تلاش‌ها برای عبور خاکریزهای مثلثی ناکام ماند و به این ترتیب، پرونده رسیدن به دروازه شرقی بصره، عملاً به حالت تعلیق درآمد.

با وجود این مانع سرگیجه آور، منطقه شلمچه، به‌عنوان نزدیک‌ترین مسیر به بصره، همواره در ذهن فرماندهان ایرانی وجود داشت.

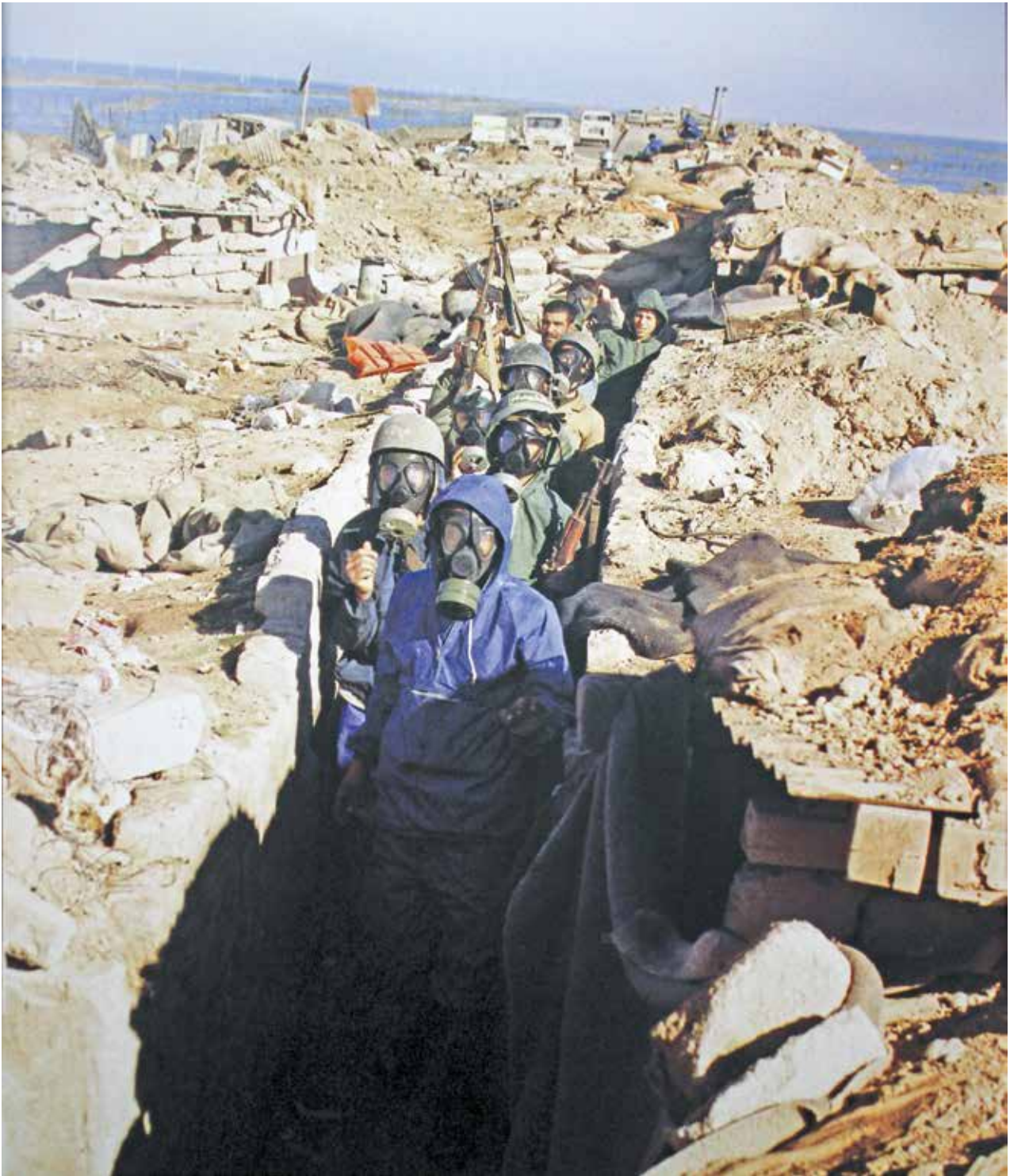
ارتش عراق، پس از عملیات رمضان، به ایجاد آبگرفتگی بسنده نکرد، بلکه ظرف مدت کوتاهی، دلان تنگ حد فاصل نوک کانال ماهی تا اروندرود را با استحکامات تو در تو و موانع لایه به لایه، چنان مسلح کرد که این منطقه به‌عنوان دروازه شرقی بصره و دژی بدون منفذ و شکست‌ناپذیر، نه تنها در ایران بلکه در سطح رسانه‌های جهان، شهرتی جالب توجه به دست آورد.

گرچه در سال ۶۱، رزمندگان ایرانی، آمادگی فیزیکی و اعتماد به نفس کافی برای عبور از عرض کانال ماهی را نداشتند اما ۴ سال بعد، تجربه یک بار عبور از رودخانه دجله و دو بار گذشتن از رودخانه وحشی اروند، در کارنامه آنان می‌درخشید. حالا برای رسیدن به بصره، دو راهکار به نظامیان ایرانی چشمک می‌زد؛ دژهای پنج ضلعی که آسیب‌پذیری‌شان در حد ۴ کیلای کشف شده بود و عبور از عرض کانال ماهی و آبگرفتگی اطراف آن، با اتکا بر تجارب سال‌های گذشته.

این گونه شد که دو هفته پس از توقف عملیات کربلای ۴، سپاهیان مسلمان ایرانی، حمله‌ای سنگین و پرتوان را، این بار از محور شلمچه به سمت بصره آغاز کردند.

این یورش جدید که «کربلای ۵» نام گرفت، با موفقیتی خیره‌کننده، همراه بود. ارتش عراق که مبتنی بر تجارب گذشته، تصور نمی‌کرد ایرانیان ظرف ۱۴ روز، قادر به تدارک عملیاتی چنین وسیع باشند، کاملاً غافلگیر شد.

رزمندگان ایرانی ازشمال «پنج ضلعی»، همان مانور تجربه شده در کربلای ۴ را تکرار کردند و در کنار آن،



به‌صورت وسیع، اقدام به عبور از عرض کانال ماهی و پیاده شدن در غرب آن نمودند.

نبرد در سه منطقه «پنج ضلعی»، «غرب کانال ماهی» و «جنوب پنج ضلعی» طی نزدیک به یک ماه، عراق را وادار کرد که نیمی از تمام توان نظامی خود را وارد این منطقه کوچک کند (جمعاً حدود ۴۰ کیلومتر مربع).

عملیات کربلای ۵ در «شلمچه» را نه تنها باید بزرگ‌ترین نبرد سال‌های دفاع مقدس به شمار آورد، بلکه می‌توان آن را سنگین‌ترین عملیات نظامی در آسیای غربی، قبل از تهاجم آمریکا به عراق محسوب کرد.

در این عملیات، رزمندگان ایرانی با عبور از دروازه نوک کانال ماهی، خود را به «نهر جاسم» رساندند و در فاصله ۱۲ کیلومتری بصره، خط پدافندی مستحکم را تشکیل دادند.

عراق برای عقب راندن ایرانیان از این منطقه، تلفاتی بی‌سابقه را تحمل کرد (قریب به ۵۰ هزار نفر) اما راه به جایی نبرد و تنها موفق شد مانع از پیشروی بیشتر رزمندگان (تا خط موسوم به کانال زوجی) شود.

نتایج این عملیات، تیر خلاصی بود بر اعتماد قدرت‌های جهانی به عراق به‌عنوان عامل مهار ایران و برقراری موازنه جدید نمی‌کرد آسیای غربی (علت اصلی آغاز تهاجم عراق به ایران جلو بردن همین ایده بود).

همین پیروزی باعث شد متحدان غربی صدام، برای نجات عراق از مخمصه، به تکاپو درآمده و در نهایت قطعنامه ۵۹۸ را تنظیم و تصویب کنند که برای نخستین بار، درخواست‌های ایران در طول جنگ، تا حدود قابل توجهی در آن درج شده بود.

تا قبل از کربلای ۵، عملاً وضعیت جنگی میان عراق و ایران به رسمیت شناخته نمی‌شد و هیچ نقطه قابل اعتنایی برای آغاز مسیر منتهی به اتمام جنگ وجود نداشت.

قطعنامه ۵۹۸ گرچه از مطالبات حقه ایران فاصله قابل توجهی داشت اما نشانه‌ای واضح بود که متحدان منطقه‌ای و جهانی صدام، از رسیدن به اهداف خود علیه انقلاب ایران، در جبهه نظامی منصرف شده و یقین حاصل کرده‌اند هزینه‌های نجومی برای پرور کردن ارتش صدام، با هدف سقوط جمهوری اسلامی یا حداقل تضعیف و کاهش ضریب نفوذ آن در آسیای غربی، نتیجه‌ای نخواهد داشت.

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir